

يك دیدار پر بار

دیدار چهار روزه * میخائیل گارباجف ، دبیر کل کمیته * مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه * شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از آلمان غربی و گفتگوهای اوبا رهبران طراز اول این کشور بازتاب گسترده ای در سراسر جهان یافت. طی این چهار روز موافقت نامه های متعددی در زمینه های گوناگون ، هم درباره * همکاری های دو جانبه و هم پیرامون بقیه در ص ۶

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به دبیرکل کمیته

مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه

شورای عالی اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی

رفیق ارجمند میخائیل سرکیویچ گارباجف !

کمیته * مرکزی حزب توده * ایران اجرای اصل نواندیشی در سیاست خارجی بر مهربی شما ، توسع کشور شما را یگانه سیاست قادر به نجات بشریت از بقیه در ص ۶



شماره ۲۶۵ دوره هشتم ، سال ششم
شنبه ۶ تیر ۱۳۶۸

یادواره

رفیق صابر محمدزاده

در ص ۴

کشورهای رشد یافته * صنعتی عقب مانده است . فقر در کشور ما بشکل بی سابقه ای گسترش یافته و می یابد . آینده * تاریکی در انتظار میلیونها ایرانی است که هر سال حدود ۴ درصد بر تعدادشان افزوده می شود . بموجب آماری ، ۱۰ درصد از خانواده های ثروتمند بر یک سوم درآمد مالی تقاروت دارند . رژیم کشور ما را به منقلب و رشکستنی سوق می دهد . باید هر چه زودتر به این وضع وحشتناک پایان داد . همه ما می دانیم رسیدن به این هدف والای انسانی فقط در شرایط استقرار آزادیهای دمکراتیک امکان پذیر است . ما اگر نتوانیم دست به دست هم دهیم ، نه رژیم ضدبشری کنونی ساقط خواهد شد و نه خلق و میهن ما از فقر و عقب ماندگی نجات خواهد یافت .

ما بار دیگر از همه * نیروهای اپوزیسیون که خواهان آزادی و صلح هستند دعوت می کنیم تا باصطلاح کلاه خود را فاضی کنند و اندکی بیاندیشند . باید فاش بانک بازی را کنار گذازد و جسورانه پا به عرصه اتحاد نیروها گذاشت . ما ، کام مهمی در این راه برداشته ایم و به همه * سازمانها و احزاب اپوزیسیون نامه نوشته و از آنها برای کردهم آبی در جبهه آزادی و صلح دعوت کرده ایم . فقط تعداد اندکی از آنها ، آنها شفاها دریافت نامه را خبر داده اند . گویی رهبران این سازمانها ، هنوز هم پیرامون پیشنهادهای ما می اندیشند . این روند تا کی ادامه خواهد داشت ؟ برای روشن شدن اهمیت موضوع می خواستیم یادآور شویم که شعار آزادی و صلح در انحصار ما نیست . همه * سازمانها و احزاب اپوزیسیون ضرورت آزادی و صلح را مطرح می سازند . اگر این نظر صحیح است ، منتظر چه هستیم ؟ آیا باید دست غیبی از آستین بیرون آید ؟ نوشتن سرمقاله و تکرار دعوت برای مبارزه در راه دمکراسی (تقریبا همه * ارگانه های سازمانهای ضد رژیم در این باره می نویسند) کافی نیست . باید عمل کرد . بالاخره یکی از سازمانها باید ابتکار عمل را بدست گیرد . آنچه مربوط به ماست ، ما هم حاضریم همه * امکانات خود را در اختیار سازمانهای سیاسی آماده * تشکیل جبهه * واحد قرار دهیم و هم آماده ایم به ابتکار هر حزب و سازمانی در این زمینه پاسخ گوئیم . این گوی و این میدان .

بالاخره باید کاری کرد

داشت .

هدف از تکیه * مستمر هر دو جناح بر توطئه * "دشمنان خارجی" فقط ، سرپوش گذاردن بر عامل تعیین کننده * داخلی در سرنوشت رژیم است . در واقع نیز سرانجام سرنوشت مردم ، نه در خارج ، بلکه در داخل و بدست مردم و نیز نیروهای سیاسی داخلی تعیین خواهد شد . "دشمنان خارجی" نقشی در رویدادهای ایران در حال حاضر ایفا نخواهند کرد . البته این نظر به معنی نادیده انگاشتن تاثیر عوامل خارجی در تشدید مبارزه برای نجات کشور از چنگال استبداد مذهبی نبوده و نیست . مردم مادر خلا * زندگی و مبارزه نمی کنند . هر رویدادی در جهان بر آنچه در کشور ما میگذرد کم و بیش اثر دارد . مثلا ، در جهان سوم ، بویژه آن کشورهایی که رژیمهای استبدادی در آنها حکمفرماست ، دیکتاتورها به اشکال گوناگون ، اما در همه جا تحت فشار توده های میلیونی ساقا می شوند و این وضع نمی تواند بر سیر رویدادها در کشور ما اثری از خود بر جای نگذارد . ما فراموش نکرده ایم که انقلاب بهمین ۵۷ نیز در سالهای نخست پس از پیروزی ، تاثیر فوق العاده ای بر اکثر کشورهای مشابه ایران گذاشت .

اما ، بهر حال آنچه باید نقش سرنوشت ساز ایفا کند ، توده های مردم و البته نیروهای اپوزیسیون هستند . به عقیده * ما ، مردم ایران و با دقت بیشتر گفته باشیم بخش قابل ملاحظه ای از آنها به اهمیت آزادی و دمکراسی پی برده اند . می گویند حدود ۲ تا ۴ میلیون ایرانی کشور را ترک گفته و در مهاجرت زندگی می کنند . برای اکثریت مهاجران سیاسی نیز مسئله * آزادی همیشه مطرح بوده و هست . هیچکس نمی تواند و نمی خواهد در زندانی بنام ایران به زندانبانی شتی آخوند جلاذ زندگی کند . دیکتاتوری - بگفته * لنین - سد راه عمده * رشد فرهنگی و نیز رشد نیروهای موده است . نسلهای گوناگونی طی صد سال اخیر این حقیقت را از محک آزمایش گذرانده اند .

حزب توده * ایران ، چنانکه بارها گفته ایم ، آزادی را به معنی محدود آن درک نمی کند . ما آزادی را به معنی پلورالسم سیاسی و مآلا اظهار نظر و عقیده * آزاد می دانیم . به عقیده * ما آزادی نه می تواند و نه باید در انحصار این یا آن طبقه ولایه و قشر باشد . کشور ما اگر نه صدها ، حتما دهها سال از

ضرورت اتحاد نیروهای مترقی و دمکراتیک در شرایط حساس کنونی نیاز به تحلیل ندارد . بویژه اگر در نظر گرفته شود که همه * نیروهای اپوزیسیون و شخصیت های سیاسی صرف نظر از نظرات و عقاید گوناگون پیرامون این موضوع حیاتی سخن می گویند ، می نویسند و تبلیغ می کنند ، اما وقتی ثوبت عمل می رسد ، نه تنها گامی برای شکستن طلسم تفرقه بسود خلق به پیش برداشته نمی شود ، بلکه حتی در مواردی ماناظر تشدید اختلافها و مبارزات قلمی هستیم . چرا ؟ آیا درک این واقعیت که تشدید اختلافها میان اپوزیسیون ضد رژیم به سود حکام ارتجاعی کنونی است ، مشکل است و نیاز به استدلال و بیه دارد ؟

"نامه * مردم" به نوبه * خود در تحلیل هایی که در این روزها - پس از درگذشت خمینی - منتشر ساخته دیدگاههای خود را آنجا که امکان داشت بگونه ای همه جانبه مطرح کرده است . مرگ خمینی سردمداران ج . ا . را در شرایط بسیار دشواری قرار داد . میخان رژیم با پخش تلویزیونی تشییع جنازه * خمینی می خواستند چنین وانمود سازند که گویا ازدحام جمعیت "خود جوش" بود . اما ، حقیقت آن بود که "ازدحام خود جوش" با دقت تمام سازماندهی شده بود . در کار این سازماندهی ، شخص رفسنجانی نقش درجه * اول را ایفا کرد . حدود صد هزار تن از حزب اللهی های سپاه پاسداران برای مقابله با هر "اقدام مردم" و با عکس العمل توده ها فقط در شهر تهران بسیج شده بودند . جالب است که در هفته * نخست پس از مرگ خمینی ارتش کاملا منفرد شده بود و یگانهای ارتشی حق خروج از سرباز خانه ها را نداشتند .

در فاصله * زمانی کار مجلس خبرگان برای تعیین جانشین خمینی ، عده * زیادی از پاسداران با لباس شخصی مراقب اوضاع بودند . هر حرکت ضد رژیم می بایست با شدت سرکوب گردد . البته برنام ریزان "حقیقت بیات" فراموش کرده بودند که در آن روزها کمتر احتمال وقوع حادثه ای بیرون از هرم حاکمیت می رفت . و این یک امر کاملا طبیعی بود . با آنکه به نظر مفسران داخلی دو گروه در حاکمیت در روزهای نخست پس از مرگ "رهبر کبیر" از لحاظ تاکتیکی سیاست "حقیقت آرامش" را در پیش گرفته بودند ، با این حال نمی توان از نظر دور داشت که دو گروه رقیب هر یک از دیگری هراس

ما راه پر افتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

اختلاف جناح‌ها

بر سر تمرکز در قوه مجریه

در پی اعلام ضرورت تجدید نظر در قانون اساسی و تشکیل شورای بازنگری، از جمله اظهار نظر پیرامون چگونگی ایجاد تمرکز در قوه مجریه سبب شد که بار دیگر اختلاف نظر بین دو جناح عمده چهره‌نمایی کند. هر یک از دو جناح، با توجه به پیشینه نامسازیه‌ها در سالهای گذشته، تحلیل و تشریح خود را درباره تمرکز قوه مجریه دارد.

جناح "محافظه کار" بر آنست که از طریق حذف پست نخست وزیری، باید اختیارات قوه مجریه در دست رئیس جمهوری قدر قدرت متمرکز گردد. این جناح، با بکارگیری همه توان برای تحقق بخشیدن نظر خود بویژه روی رفسنجانی که باید به هر تقدیر نامش از درون صندوقهای رای بعنوان "رئیس جمهور برگزیده" بپروان آید و هر کرسی این مقام نشانده شده سرمایه گذاری کرده است. جناح "محافظه کار" در توجیه نظر خود چنین عنوان می‌کند که در صورت وجود دو مسئول یعنی رئیس جمهور و نخست وزیر برای قوه مجریه، این قوه "دچار نوعی تشتت و تعدد مدیریت" می‌شود، "بطوری که عملاً ادامه این وضعیت دشوار است و مملکت را با تئتناهایی مواجه می‌سازد". همچنین می‌گویند وجود "دو مسئول و مدیر برای قوه مجریه" باعث کاهش سرعت در تصمیم گیری و اجرا، "کاهش قاطعیت در تصمیم گیری و اجرا" و "ناهماهنگی و اختلاف رویه" می‌شود. در این باره "رسالت" از جمله می‌نویسد:

"اشکالات و اختلافات عملی ناشی از سه اشکال فوق در طول دو دوره ریاست جمهوری جناب حجت الاسلام والمسلمین خامنه‌ای مکرراً مشاهده شده است" ("رسالت"، ۶۸/۲/۲۵).

این جناح مبلغ این نظر است که چون ریاست جمهور "منتخب مردم" است از "پشتوانه داخلی لازم" در مقایسه با نخست وزیر و نیز از "پشتوانه کافی بین المللی و جهانی" برخوردار است و از آنجائی که حداقل ۴ یا ۸ سال در راس قوه مجریه قرار دارد، با توجه به "قدرت قانونی" می‌تواند در مدیریت کشور "بیک ثبات نسبی" بوجود آورد که "نتیجه طبیعی آن ثبات در تصمیم گیریها، ثبات در تشکیلات، ثبات در خط مشی و سیاستهای قوه مجریه است" و "در صورت وجود ثبات در مدیریت کشور، مردم احساس اطمینان و امنیت بیشتری نموده، سرمایه گذاریها افزایش و برنامه‌های توسعه با روند سریع تر و قاطع تری به مرحله اجرا خواهند رسید". از این رو، "معقول و منطقی آن است که پست ریاست جمهوری حفظ شود" زیرا "نخست وزیر همواره در معرض برکناری توسط مجلس است". در این زمینه، مثلاً روزنامه "رسالت"، برده اختلافات عمیق میان دو جناح عمده در سالهای گذشته را بالا می‌زند و مثال زیر را شاهد می‌آورد:

"یعنی طبق قانون برای نخست وزیر هیچگونه ثبات تضمین شده‌ای وجود ندارد. تجربه (۱۰ ساله) اخیر هم نشان داده است که نخست وزیر همواره در معرض تغییر توسط مجلس بوده است و صرفاً با توصیه‌های مستقیم و غیر مستقیم حضرت امام و با توجه به شرایط حاد جنگی کشور، توانسته است روی کار بماند".

ترکیب اداره کنندگان ادیسی تغییری نکرده است

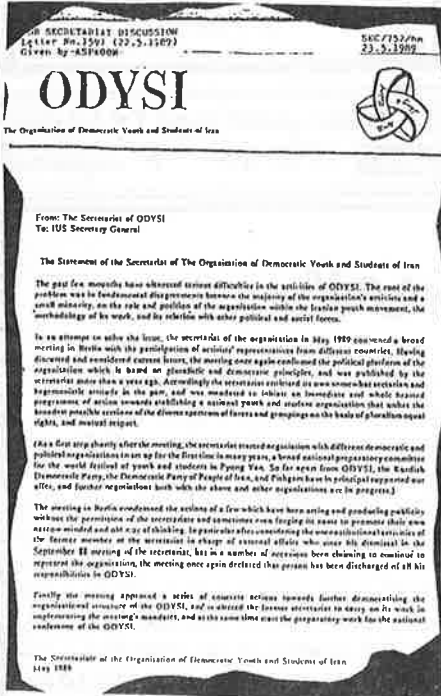
ما در شماره ۲۶۱ "نامه مردم" گوشه‌ای از اعمال زشت و ناپسند پاره‌ای "سازمانهای امنیتی" در "جهان آزاد" را با ارائه اسناد انکار ناپذیر فاش ساختیم. اینک نمونه دیگری از جعل در شکل بسیار زشت و ناپسند آن بدست ما رسیده است.

فتو کپی نامه باصطلاح "ادیسی" به دبیر خانه سازمان بین المللی دانشجویان که به نظر خوانندگان می‌رسد، جعلی است. در این نامه جعلی گفته می‌شود که گویا مسئولان "ادیسی" جلسه‌ای در برلین غربی تشکیل داده و در آن عده‌ای از مسئولان کنار گذارده شده‌اند. ما در تماس اولیه‌ای که با مسئولان "ادیسی" گرفته‌ایم نه تنها تشکیل جلسه در برلین غربی را که در نامه آمده است تکذیب کردند، بلکه گفتند هیچ تغییری در ترکیب اداره کنندگان ادیسی بوجود نیامده و چنین نامه‌ای هم خطاب به دبیر خانه سازمان دانشجویان بین المللی نوشته نشده است.

در اینکه "ادیسی" خود باید پرده از این ماجرا بردارد، جای تردید نیست. "نامه مردم" این نامه جعلی را بهمانه گام دیگری در جهت اعمال مشکوک ارزیابی می‌کنند. ما نمی‌دانیم چه کسانی این عمل تکلیف را مرتکب شده‌اند. اما این خود نمونه بارز دیگری از جنگ روانی علیه سازمانهای مترقی است. ما این عمل را بشدت محکوم می‌کنیم و امیدواریم "ادیسی" هر چه زودتر

جناح "رادیکال" نیز تمرکز اختیارات مدیریت قوه مجریه در دست رئیس جمهور و حذف پست نخست وزیر را مردود می‌شمارد. وابستگان به این جناح حذف پست نخست وزیری را، حذف بخش زیادی از اختیارات قوه مقننه می‌دانند. زیرا رئیس جمهوری چون "انتخاب شده" مستقیم مردم محسوب می‌شود، در مقابل مجلس پاسخگو نیست و هر کاری دلش خواست می‌تواند انجام دهد و بعد بگوید: "در مقابل ملت مسئول است". در این زمینه یکی از نمایندگان مجلس می‌گوید: "... مسئول بودن در مقابل ملت مثل مسئول بودن تمام پندگاران خدا در مقابل خداوند تبارک و تعالی است". یا نماینده دیگری در انتقاد از شیوه عملکرد خود سرانه می‌گوید: "... چون حزب و تشکیلات سیاسی در مملکت وجود ندارد بسیار خطرناک است. می‌گویند رئیس جمهور در مقابل مردم پاسخگوست، مردم تا کنون چه موقع بطور قانونی از رئیس جمهور سؤال کردند و ایشان پاسخ گفتند... در اوایل دوره دوم مجلس جمعی از نمایندگان درخواست حضور متناوب رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس و ارائه گزارش را داشتند و ایشان فرمودند که ما حرفه‌ایمان را در خطبه‌های نماز جمعه می‌زنیم". و باز هم نماینده دیگری می‌گوید: "مردم با گزارش و تلفن و توصیه‌ها می‌گویند که ما نگران دیکتاتوری در آینده هستیم". در همین حال، این جناح همچنین بر آن است که رئیس جمهور با توجه به حیله وسیع امکانات و اختیارات خود می‌تواند "ترکیب مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان" را پسورد خود تغییر دهد و دستگامی از هر جهت خدمتگزار خود بوجود آورد.

در اینجا بد نیست شما را با موضع جناح "محافظه کار" نسبت به "ابراز نگرانی" جناح "رادیکال" درباره "حذف پست نخست وزیر بعنوان مقدمه دیکتاتوری" آشنا سازیم: "این حرفها گفته



سیمای واقعی کسانی را که دست به جعل سند می‌زنند، فاش سازد.

نشود که دو هزار و پانصد سال ملت ما رنگ دیکتاتوری و خودکامی را چشیده و حالا درد زمینه برای دیکتاتوری فراهم می‌گردد. آن دو هزار و پانصد سال دیکتاتوری مربوط به شاهان است و اکنون نظام ستمشاهی مرده و نظام ولایت فقیه عادل برقرار شده است.

در نظامی که ولایت و حاکمیت با اسلام وفقه و فقیه عادل است دیکتاتوری مفهومی ندارد" (اسدالله بادامچیان، رسالت، ۶۸/۲/۷).

حال به مسائل طرح شده و وضعیت جدید از جوانب گوناگونی می‌توان برداخت. اینکه رژیم در بحران اقتصادی - اجتماعی ژرف غوطه می‌خورد و از جمله بخاطر اختلافات و کشمکش‌های درون و پیرامون حاکمیت از ثبات سیاسی بی‌بهره است، واقعیتی است انکار ناپذیر که حتی خود دست اندر کاران جمهوری اسلامی بر آن اذعان دارند. ولی اینکه جناحی فکر می‌کند با حذف پست نخست وزیری و نشستن رفسنجانی و خامنه‌ای در مقامهای ریاست جمهوری و رهبری قادر خواهد بود جناح مقابل را بطور کامل و به سادگی از صحنه سیاست کشور حذف کند، قدرت سیاسی را بطور انحصاری قبضه کند و جزیره "ثبات دلخواه خود را پیاپی‌بند، خواب و خیالی بیش نیست. زیرا تضادهای طبقاتی و اختلافهای عمیق اجتماعی، تضاد میان خواسته‌های فزاینده توده‌ها و ناتوانی رژیم در پاسخگویی به آنها، نتجت از شدن بیش از پیش پایگاه اجتماعی حاکمیت از جمله عواملی است که در راه جناح "محافظه کار" برای رسیدن به هدفش موانع گذرناپذیر ایجاد می‌کند. حذف پست نخست وزیری به هیچ وجه به معنای پایان اختلافات و تضادهای موجود در حاکمیت و ایجاد "ثبات در مدیریت کشور" نخواهد بود. چرا که شرایط جدید،

نباید خاموش نشست

برای مبارزه با کفر و الحاد تشکیل شده است. مابه مسائل سیاسی شما کاری نداریم، احکامی که قبلا گرفتید برای مسائل سیاسی بوده، اما این دفعه محاکمه بر سر مسئله اسلام و کفر است. زندانیان سیاسی به "دادگاه" فرا خوانده می شدند و هیئت مورد اعتماد خمینی با طرح چنین پرسشهایی کار خود را آغاز می کرد: "خدا را قبول داری؟ مسلمان هستی؟ پیغمبر را قبول داری؟ نماز می خوانی؟ و...". آنگاه "حاکم شرع" به پاسخها گوش تیز می کرد و کافی بود پاسخی مطابق میل او نباشد، در پایان "محاکمه" دو سه دقیقه ای بلافاصله و اکثرا حکم اعدام صادر می کرد. جوخه های مرگ نیز فوراً حکم را اجرا می کردند. در زندان گوهردشت پس از کشتار وسیع زندانیان سیاسی، که بخش بزرگی از آنان توده ای بودند، ناصریان "دادیار" زندان، شروع به رقص و پایکوبی کرد و دانشا با خوشحالی می گفت: "امروز روز اسلام ناب محمدی است". این اوج فسقوت و بیرحمی کسانی را می رساند که طاهرا با وجدان راحت در راه "اسلام ناب محمدی" آدم می کشتند. این جلادان امروز هم بر زندانهای کشور حاکم اند و در راه اجرائی "احکام الهی" دانشا آماده اند.

چنانکه در هفته های گذشته یاد آور شدیم، بنا بر خبرهای رسیده رژیم در جستجوی "خانه تکانی" جدیدی است. صدور احکام اعدام برای ۸۲ نفر از زنان مبارز، نقل و انتقال زندانیان به مکانهای نامعلوم، تلاش برای سر هم کردن یک "شو" جدید تلویزیونی، قطع ملاقات بسیاری از زندانیان و غیره همه از توطئه های در شرف تکوین حکایت می کند. نباید خاموش نشست. باید بر تلاشها افزود و با جلب نظر پسر دوستان، چه در داخل جامعه و چه در سطح جهان به مسائلی که در زندانهای ج. ا. گذشته و می گذرد، به اعتراض ها اوج تازه ای داد. حیات زندانیان سیاسی کشور در گرو تلاشهای خستگی ناپذیر ماست.

خمینی کشتار همگانی زندانیان سیاسی کشور را جاری شدن "حکم خدا" می دانست و مخالفت با این جنایت بزرگ تاریخی را "ترحمهای بیجا و بی مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نغام" و زیر سؤال بردن "احکام خدا" و "حدود الهی" تلقی می کرد. او بدینسان تلاش می کرد تا پاسو استفاده از باورهای مذهبی توده ها جنایتهای بی شمار خود را توجیه کند. اکنون خمینی مرده است، اما باورهای مذهبی مردم به جای خویش باقی است و ادامه دهندگان راه خمینی نیز بر سر کارند و به ویژه در زندانها وحشیانه عمل می کنند. بنابراین باید مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی کشور پیش از پیش تشدید شود.

در این شرایط، که حاکمیت ج. ا. با بن بستهای جدی مواجه شده است، خطر کشتار زندانیان سیاسی برای زهر چشم گرفتن از معترضان وجود دارد. بخصوص باید توجه داشت که رژیم خود را در موقعیت ضعف و موجودیتش را در خطر می بیند. به همین دلیل نتوانی خانواده های زندانیان سیاسی روز بروز بیشتر می شود. همانطور که در ابتدای مقاله آمد، رژیم برای جنایتهای خود همواره در جستجوی یافتن توجیحات "مذهبی" و "اخلاقی" است. مثلا در مورد زنان مبارز در بند، مسئولان رژیم می دانند که اگر روی مبارزات سیاسی و هدفهای انسانی و میهن دوستانه این زنان تکیه کنند و برایشان حکم اعدام صادر کنند با خشم مردم روبرو خواهند شد. به همین دلیل انواع نهمتهای خلاف اخلاق و انسانیت به قربانیان خود خواهد زد. هر چند که این شیوه ها دیتر در جامعه خریداران زیادی ندارد، اما بهر حال دلیل بر رفع خطر نیست.

برای آنکه با توجیحات بدون منقار رژیم آشنا شویم، بد نیست به گوشه ای از یک گزارش در زمینه "فاجعه" ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی اشاره کنیم. در بیدادگاههایی که در آستانه اعدامهای جمعی تشکیل می شد، نیری، "حاکم شرع" به قربانیان خود گفته بود: "این دادگاه (!!)"

یعنی نشستن خامنه ای و رفسنجانی بر صندلی رهبری و ریاست جمهوری، علیرغم دیدگاههای همانند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بخاطر بهره برداری از اختیارات بی حد و مرز، تضادها و اختلافات جدید خود را، از جمله میان رهبر و رئیس جمهور، رهبر و مجلس، رئیس جمهور و مجلس و... می آفرینند. حل هر یک از این تضادها و اختلافات از آنجا که با منافع محافظ و لایه های اجتماعی معینی ارتباط پیدا می کند، بدون درگیریهای جدی میان جناحها امکان پذیر نیست. بدینگر سخن، حذف نخست وزیر به معنای حذف تضاد منافع و مواضع و دیدگاههای اجتماعی و اقتصادی لایه های گوناگونی که هر یک نمایندگان خود را در جناحهای درون حاکمیت دارند، نیست و نمی تواند باشد. در نتیجه، این تضادها در آینده نیز به اشکال گوناگون خود را نشان خواهد داد و عدم ثبات سیاسی رژیم را تشدید خواهد کرد.

امادرباره "موضع جناح" "رادیکال" در تبلیغ این نظر که حذف نخست وزیر سنگ پایه دیکتاتوری آینده است باید صریحا گفت واپستگان به این جناح کبک وارسر را در برف فرو کرده اند و به گونه ای سخن می گویند که گویی رژیم "ولایت فقیه" که مظهر استبداد مطلق است، در سالهای گذشته خشن ترین و بهرمنشانه ترین دیکتاتوری در نوع خود در جهان نبوده است. از این حضرات باید پرسید رژیم "ولایت فقیه" که سالیان دراز است از جمله با حضور شما در درون بایر امون حاکمیت، به سرکوب ابتدایی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی پرداخته، قلمها را شکسته، زبانها را بریده، مردم را از حق تشکل و سازمانیابی صنفی و سیاسی محروم کرده، جنبش حق طلبانه "حلقهای تحت ستم را به خاک و خون کشیده، به احزاب و سازمانهای انقلابی بیورش آورده، دهها هزار تن از پاکترین فرزندان این آب و خاک را در شکنجه گاهها، میدانهای اعدام و تیرباران به قتل رسانده، رژیمی که با تحمیل سیاست ماجراجویانه "صدور انقلاب" و ادامه "بی دلیل جنگ ایران و عراق، صدها هزار قربانی روی دست مردم ایران گذاشته، اگر رژیم دیکتاتوری نیست، پس مشخصات رژیم دیکتاتوری ای که از آن سخن می گوئید کدام است؟

واقعیت آن است که ماهیت رژیم تغییر نکرده است و حتی با چابک شدن برخی عناصر و حذف ساختار فزون و مطالبی آن هیچ تغییری نخواهد کرد. این موضوع برای واپستگان به جناح "رادیکال" نیز چون روز روشن است اما یگانه تحولی که در اوضاع پدید آمده است و این جناح را تکران ساخته و به فغان و ناله برآورد واداشته، آن است که دیکتاتوری حاکم رفته رفته می خواهد دامن عناصر سازش ناپذیر آن را بگیرد.

نکته در خور توجهی که در موضعگیری واپستگان جناح "رادیکال" وجود دارد آن است که آنها با آگاهی از اینکه رئیس جمهور آینده، رفسنجانی است، اعلام می دارند که با حذف مقام نخست وزیر، مقدمه دیکتاتوری فراهم می شود و این جز به معنای آن نیست که رفسنجانی می خواهد بساط دیکتاتوری خود را بگستراند. طبیعی است این موضعگیریها زمینه تشدید درگیریها را فراهم خواهد ساخت.

گذشته از اینها به باور ما در شرایط کنونی بدون درهم شکستن ساختار حکومتی رژیم "ولایت فقیه"، ایران رفتگ ثبات سیاسی، حتی ثبات سیاسی نسبی و نه چندان دراز مدت را نخواهد دید.

در روزنامه های مجاز

نویسنده خیالاتی

مردم واقه شده است. زیر ابلخ اعظم مردم سلاطه نه تنهایک وعده بلکه صدها وعده از خوردن گوشت و پنیر و کره و قند و شکر و میوه و شیرینی و مصرف آب و برق و... خودداری می کنند و بر اساس برآورد نویسنده قاعدتا باید صدها برابر ۲۰ میلیارد ریال مورد ادعای صرفه جوئی شده باشد. اما نویسنده ظاهرا در حساب ضرب و تقسیم دچار اشتباهی جزئی شده است. او ۲۰ میلیارد ریال را حدود ۲ میلیارد دلار برآورد کرده است، یعنی تقریبا هر هفت ریال معادل یک دلار، در حالیکه قیمت دولتی هر دلار حداقل ۸۰ ریال است. حال با توجه به آنکه ارزها قیمت دولتی خواب و خیالی بیش نیست و در بازار سیاه که دولت در آن نقش مهمی دارد هر دلار تا حدود ۱۲۰۰ ریال معامله می شود، با مقایسه حدود ۱۳۰۰ ریال با ۷ ریالی که نویسنده محاسبه کرده است، می توان به میزان خیالاتی بودن او پی برد.

نویسنده "سلسله مقالات" ... و بالاخره اقتصاد" کشف بزرگی کرده است؛ اگر ما بتوانیم یک وعده از خوردن گوشت و پنیر و کره و قند و شکر و میوه و شیرینی خودداری کنیم، اگر ما بتوانیم در مصرف آب و برق، و کاغذ در منزل و ادارات صرفه جویی کنیم و به رقمی بالغ بر پنج درصد (صرفه جویی در مصرف) دست یابیم، با توجه به میزان واردات کالای مصرفی در سال ۱۳۶۶ که بالغ بر ۴۰۰ میلیارد ریال بود حداقل ۲۰ میلیارد که خود حدود سه میلیارد دلار است صرفه جویی کرده ایم...".

این راه حل داهیهانه، ظاهرا پیش از آنکه از جانب نویسنده طرح شود مورد استقبال اجباری

رفیق صابر محمدزاده:

“من مسئله مرگ را برای خودم حل کرده‌ام”

خود گذشته یافت و پس از گذشت بیش از یازده سال بار دیگر به دامان خلق، طبقه و حزب خود بازگشت تا مبارزه، انقلابی‌اش را در شرایط نوین ادامه دهد.

رفیق صابر در سالهای فعالیت علنی و نیمه‌علنی حزب پس از پیروزی انقلاب، به‌عنوان رفیقی سازمانگر و صاحب تجربه در ترکیب مسئولان کمیته، ایالتی تهران قرار گرفت و علیرغم زخمهایی که زندان دراز مدت بر تن او گذاشته بود، پیکرانه و فداکارانه، از ذره ذره، هستی سرشار از عشقش به حزب و خلق مایه‌گذار تا سرهای سودازده، هر چه بیشتری را از عطر اندیشه‌های والای خود سرمست سازد و آنها را در گردان دفاع از منافع زحمتکشان سازمان دهد.

در سال ۱۳۵۸، رفیق صابر محمدزاده، فاتح شکنجه‌ها و سیاهچالهای شاه، در کنار دیگر نامردهای نمایندگان حزب توده، ایران برای شرکت در انتخابات مجلس از تهران معرفی گردید.

سالهای رهایی از زندان برای صابر دراز نبود. در ۱۷ بهمن ۶۱ در جریان نخستین بورس و سبوع به حزب، بازداشت شد و بار دیگر خود را در سیاهچالها و در زیر داغ و درفش دژخیمان و این بار دژخیمان حاقه بگوش خمینی یافت. زیر شکنجه‌های غیر انسانی روح بزرگ و تن رنجور و دردمندش را به رستخیز فرا خواند. تن تبارش در درون آتش شکنجه آب می‌شد، ولی پایدارش را بایستی نبود و دشمن با بکارگیری همه، افزارها و ترفندهای زرادخانه، جهنی‌اش موفق نشد برق عشقش به خلق و کینه، سوزان به دشمنان خلق را در چشم‌های او، در آئینه، تمام‌نمای روحش، خاموش سازد و او را به زانو در آورد.

صابر، در سالهای زندان، چهره، خود را به‌عنوان یکی از مقاوم‌ترین زندانیان سیاسی ایران نشان داد. او با دفاع از آرمان و پایداری به دیگران روحیه می‌بخشید. همواره در برابر تهدیدهای اعداام زندانیان پوزخند می‌زد و در این باره به دوستانش می‌گفت: “من مسئله مرگ را برای خود حل کرده‌ام”.

سرانجام، پس از گذشت بیش از ۶ سال اسارت در شکنجه‌گاهها و سیاهچالهای جمهوری اسلامی صابر دیگر باید زندگی با مرگ خود را رقم می‌زد و او که همواره می‌گفت: “تا آخرین لحظه برای زنده ماندن و زندگی بهتر مبارزه خواهم کرد، ولی هیچگاه زندگی را به قیمت تن دادن به پستی نمی‌خواهم”، آگاهانه و سرود خوان مرگ را با آغوش باز پذیرفت، تا به زندگی خویش معنا بخشد. بدینسان قلب پرشور رفیق صابر محمدزاده از تنش باز ایستاد، ولی یاد او و بیاران بخون خفته‌اش برای همیشه در قلبهای گرم و تپنده، هم‌زمان و ادامه دهندگان راهش زنده خواهد ماند.

بلاتکلیفی در بیدارگاه نظامی بدوی حاضر و به ۶ سال زندان محکوم شد، سپس محکومیت او در دادگاه تجدید نظر به ۷ سال تبدیل گردید.

صابر در دادگاه با شجاعت کم نظیر و خاص خود در واقع به گفته، لنین درباره، دفاع از خود کمونیستها در دادگاه یعنی دفاع از آرمان خود به عنوان عالی‌ترین دفاع فردی، جامه عمل پوشاند. او ضمن افشای سیمای پلید رژیم آزادی‌کش و استقلال شکن وابسته به امپریالیسم شاه، با استدلال و منطق محکم حقوقی به گفته، خودش، “خیلی صریح و سادفانه و در واقع به زبان یک کارگر”، ولی آتشین، بی‌پایه بودن اتهامات دادستان را به اثبات رساند و به دفاع از خلق، طبقه، کارگر و حزب توده، ایران و آیدئولوژی‌اش پرداخت. دفاع رفیق صابر محمدزاده، در پشت درهای بسته،



بیدارگاههای نظامی دوران شاه، یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های دفاع یک کارگر آگاه و انقلابی در تاریخ جنبش کارگری میهن ما بشمار می‌رود.

هفت سال زندان، هم مکتب جدیدی بود که در آن صابر بسیار آموخت و هم آوردگاهی بود که در آن بسیار پر تکاپو شرکت جست. ولی پس از پایان یافتن دوران محکومیت، رژیم شاه حاضر نشد این کارگر پیکارگر را که آرام و فرار را از زندانیان رها کرده بود، آزاد کند. دیگر بار “ساواک” او را به دادگاه کشاند و بر پایه، اتهامات پوچ به ۱۲ سال زندان محکوم ساخت.

پس از پنج سال از محکومیت مجدد، در ۲۰ آذر ۱۳۵۷، هنگامی که خیزابهای سهمگین جنبش انقلابی مردم ایران پایه‌های رژیم مغفور شاهنشاهی را فرومی‌ریخت و پاتک، زندانی سیاسی آزاد باید کردد، فضای ایران را به لرزه در آورده بود، رفیق صابر همدوش با هم‌زمانش درهای زندان را به روی

یکی از چهره‌های تابناک رهبری حزب ماکه در جریان فاجعه، کشتار زندانیان سیاسی به چوخه‌های آتش سپرده شد، رفیق صابر محمدزاده، عضو کمیته، مرکزی حزب توده، ایران، سازمانگر توانا، میهن دوست پرشور و انترناسیونالیست بزرگ بود.

صابر، کارگری پالیده و آهیدیده در کوره، بر آتش زندگی پر رنج و درد زحمتکشان یک جامعه، طبقاتی، بولاد مردی و پیکارگر بود. صابر مرد عمل بود، نه مرد سخن پردازی و درازگویی. تیز پا بود. حرفهایش را کوتاه و سنجیده و در مواردی نه اندک آتشین می‌زد. او رفتاری سخت جدی داشت. هر گام و حرکت او، تصویر گویایی از عزم و اراده‌ای استوار و کرد و کاری هدفمند بود. برای آنان که او را نمی‌شناختند شخصیتی رازناک و دست نیافتنی بود. ولی کسانی که به دنیای پر صفا و صمیمیت او راه می‌یافتند، صابر را دوستدار پیکر و بی‌قرار انسان رنجبر، سرچشمه، زلال محبت و فداکاری، نمونه‌ای از دلاوری قهرمانانه، مظهری از دوست نوازی و دشمن ستیزی، بری از هر آلابش خود پرستانه و خودخواهانه و در یک کلام یک حزبی به تمام معنی مومن و منظم می‌دیدند.

* * *

رفیق صابر محمدزاده در سال ۱۳۱۴ در نوشهر متولد شد. پدرش کارگر بود. او در یک خانواده و محیط کارگری رشد یافت. کودکی پیش نبود که با خانواده، خود به تهران آمد. در تهران، با تحمل دشواریهای فرساینده، ناشی از شرایط زندگی زحمتکشان، تنها توانست تا پنجم متوسطه ادامه تحصیل بدهد. صابر از آغاز دوره، دبیرستان، به مقتضای محیط کارگری زیست خود، به مسائل سیاسی علاقه پیدا کرد و با روی آوری به حزب توده، ایران با تمام شور جوانی خویش پایه عرصه، نبرد نهاد. در فروردین ماه ۱۳۲۱ به عضویت سازمان جوانان حزب توده، ایران پذیرفته شد. به علت فعالیت سیاسی در محیط دبیرستان، او را از تحصیل در مدارس دولتی محروم کردند. بر اثر این محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، او پس از یکسال تحصیل در دبیرستان ملی، ناگزیر شد برای همیشه محیط دبیرستان را ترک کند.

از سال ۱۳۲۶، رفیق صابر محمدزاده شروع به کار تراشکاری کرد. در میان طبقه‌ای که از آن برخاسته بود و به کمک تجربه، فعالیت‌های سیاسی گذشته، تربیت سیاسی و اجتماعی خود را غنای بیشتری بخشید و در باور خود به درستی راه حزب توده، ایران و رسالت طبقه، کارگر راختر شد. فعالیت‌های مخفی سیاسی و پیویژه فعالیت در چاپخانه، مخفی حزب، منجر به دستگیری او و هم‌رزم کارگرش، رفیق آصف زم‌مدیده، در اردیبهشت ۱۳۴۶ توسط ساواک شد. پس از هشت ماه

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

پاره‌هایی از آخرین دفاع رفیق کارگر صابو محمدزاده

در بیدادگاه تجدید نظر نظامی شاه

"... اصولاً اعضاء حزب توده، ایران و بطور کلی این حزب ملی و مترقی را نمی‌توان با یک سلسله الفاظ عبارات و به انگا چند ماده، با اصطلاح قانونی که در عصر کنونی به هیچ وجه با پیشرفت و ترقی مملکت و ارتقا افکار عمومی وفق نمی‌دهد، نفی کرد."

"... حزب توده، ایران حزبی است که تئوری مارکسیسم - لنینیسم مجهز و از نظر فلسفی پیرو ماتریالیسم دیالکتیک است. حزب توده، ایران حزبی است که در احوال قلب مردم رخنه کرده و مانند خورشید فروزان سر بهرون آورده و با اشعه زهرین خود تاریکیهای این اجتماع را روشن کرده و حقایق را عریان می‌سازد. حزب ما بمثابه مشعلی است فروزان که در پیشاپیش طبقه کارگر ایران و در دست نبرومند و خلاق آنان قرار دارد و راه نجات طبقه رنج‌دیده و سازنده را از فقر و بدبختی و تناقضات اجتماعی نشان می‌دهد. حزب توده، ایران حزبی نیست که از روی مصلحت بوجود آمده باشد، حزبی است که ضرورت زمان و شرایط اجتماعی آن را بوجود آورده، حزبی است دارای تاریخ طولانی مبارزات سیاسی و بالآخره حزبی است که در راه احقاق حقوق اکثریت مردم ایران مبارزه می‌کند و در راه بر آورده ساختن آرمانهای طبقه کارگر ایران و همه زحمتکش و مبین دوستان از بدل مبهجگونه مسامی دریغ نمی‌کند. آیا چنین حزبی را می‌توان تنها به علت اینکه عمر بازید خوششان نمی‌آید و منافعشان را در موجودیت حزب توده، ایران نمی‌بینند منحل اعلام کرد و غیر قانونی تلقی نمود؟ کدام قانون می‌تواند در برابر خواست جامعه مقاومت کند و افکار عمومی را نادیده بگیرد؟"

"... برای حزب توده، ایران که اساساً علت وجودی آن، خطمشی آن و هدف آن مشخص است افزایش خفقان همانطور که ثابت شده است نمی‌تواند جلوی مبارزاتش را بگیرد. بهر صورت که بر شدت فشار افزوده شود افراد آن در صدد پیدا کردن راه حل دیگری بر می‌آیند. شما خیال می‌کنید که این تنها منم با رفیق کارگر منست که مامورین سازمان امنیت ما را بگیرند و وسایل ما را به غارت برده بعد هم بعنوان دو منتم جنبایی در اختیار شما بگذارند؟ از کجا می‌دانید که صدها و هزارها افراد دیگر همچنان بکار خود ادامه ندهند؟ من می‌خواهم امروز خیلی صریح و صادقانه و در واقع به زبان یک کارگر با شما صحبت بکنم..."

"... این سلسله الفاظ و عبارات را که به حزب توده می‌بندند و ناچوارندانه به آن نسبتهای ناروا می‌دهند دور بریزید. حزب توده، ایران تنها حزبی است که با ایدئولوژی علمی تاکنون در ایران بوجود آمده و ریشه‌های عمیق و طولانی در بین طبقات مختلف مردم

دوانده است. کارگران، دهقانان، روشنفکران و بالآخره تمام آندسته از زحمتکش این مملکت و عده‌ای که با کار و زحمت زندگی می‌کنند منافع و سعادت آنی خود را در پناه حزب توده، ایران یافته‌اند و با رضایت خاطر به آن گرویده‌اند. منم که کارگری هستم پس از مطالعات طولانی و بررسی‌های مختلف عضویت حزب توده، ایران را قبول کرده‌ام. من یک انسان توده‌ای هستم، به مملکت و استقلال و نظم و آزادی هم مبهناشم و آسایش تمام افراد کشورم از صمیم قلب علاقمندم. مبارزه، من صرفاً به منظور بهبود وضع طبقه کارگر، مبارزه با امپریالیسم جهانی و قلع مد اخلاقت بپگانگان در امور داخلی کشور می‌باشد..."

"کجای استقلال مملکت و امنیت جامعه پوسیده، ما یعنی اعضاء حزب توده، ایران به مخاطره افتاده است؟ مبارزه با ما یعنی حمایت و جانبداری از استعمار، یعنی کشاندن مردم به فقر و بدبختی، یعنی جانبداری از استثمار و بهره‌کشی بهره‌رمانه، مردم زحمتکش، مگر واقعا شما نمی‌بینید و نمی‌دانید که به ما مردم چه می‌گذرد؟ شما که اختیار دارید، شما که قدرت دارید، چند روزی لباس سربازی از تن بدر آورید و در اختیار من قرار بگیرید تا شما را به مراکز و محلها ببرم تا ببینید چه جنایاتی اتفاق می‌افتد و انجام می‌گیرد. خواهید دید که چگونه صدها و هزارها نفر از مردم سرگرسنه به زمین می‌گذارند. نان خواستن، آب خواستن، طالب فرهنگ و بهداشت بودن، بیدار کردن مردم، بوجود آوردن نهفتنهای ملی و بالآخره طلب آزادی و آزادی از برنامه‌های علمی حزب ماست. چگونه و چرا باید این عمل جرم شناخته شود؟ چرا باید پیروان مکتب سیاسی را بنام مجرم و بنام جنایتکار به محاکمه بکشاند؟ دقت کنید! قبل از شما اینطور رفتار کردند و در کشورهای دیگر هم اینطور کردند. آیا اثری از آنها باقیست؟ اما ملت و ملت‌ها همچنان گروهی از سلگ بر جای خود ایستاده‌اند..."

"... ما به هیچ چیز سعادت ملت خود فکر نمی‌کنیم. قسم به حقیقت، سوگند به شرافت که عسلی جز وطن پرستی و نوردوستی در مکتب ما نیست. هدف ما اینست که یک مملکت به نام معنی مستقل، یک حکومت ملی و بالآخره آنچه‌ان رژیم مستقر کنیم که همه از عالی و دانی، پیر و جوان، کارگر و دهقان و بالآخره از یک استاد دانشگاه گرفته تا یک کارگر ساده، همه با هم در رفاه و آسایش باشند و برادرانه زندگی کنند. اینست هدف و آمال و آرزوی حزب ما و مردم ما."



موقوفات

نباید منبع مفتخوری باشد

مسئله موقوفات برای گروهی از روحانیون طراز اول، مسئله مرگ و زندگی است، چرا که پیوند نزدیک با منافع و گذران بی‌دغدغه و تأمین شده، آنان دارد. هر چه املاک مرغوب و پناهای بزرگ موقوفی در سراسر ایران، که درآمدهای حاصله از بهره‌برداری آنها مستقیماً به جیب "آیت الله" ها و "حجت الاسلام" ها می‌رود و وسیعتر و متعددتر باشد، به همان نسبت دست آنان برای مفت خوردن و مفت خوراندن و تحمیق باز هم بیشتر مومنان ساده‌دل بازتر می‌گردد.

همه می‌دانند که نظام موقوفه‌داری و موقوفه‌خواری در ایران، هیچ ارتباطی با دین اسلام ندارد. این نظام ساخته و پرداخته کسانی است که از قرن‌ها پیش عادت کرده‌اند به جای انجام کار مفید اجتماعی از قبیل زحمت دین‌تران زندگی کنند. از این رو مبارزه با موقوفه‌خواری که در ایران سابقه طولانی دارد، نمی‌تواند و نباید به معنای مبارزه با مذهب و انمود گردد.

پس از انقلاب بهمین و سوار شدن تدریجی روحانیت مرتجع بر اریکه قدرت، بسیاری از دستاوردهای مبارزات طولانی مردم ایران از جمله در راه دستیابی به حق کشاورزی در زمین‌های وقفی بدون پرداخت سهم مالک در معرض دستبرد قرار گرفت. حتی رژیم شاه نیز مجبور شده بود موقوفه‌بودن برخی زمین‌های شهری را لغو کند.

اینک از جانب نهادهای تحت رهبری روحانیون، فشار شدیدی در شهرها و روستاها روی کسانی که از بناها و زمین‌های موقوفه استفاده می‌کنند وارد می‌آید تا هم "متولی" ها را از بابت اجاره خانه‌ها و دکان‌ها و زمین‌های کشاورزی هر چه بیشتر افزایش دهند. این فشارها اثرات بسیار نامطلوبی بر شرایط زیست خانواده‌هایی که اکثر آنها بزم رژیم "مستضعف" بشمار می‌آیند می‌گذارد. اما گوش شنوایی برای شنیدن شکایات آنان وجود ندارد، چرا که زندگی طفیلی‌وار گروه بافقوئی، بطور عمده از راه درآمدهای کلان این موقوفه‌ها تأمین می‌شود.

تاریخچه موقوفه شدن این بناها و زمین‌ها و مقیاس بزرگی آنها موضوع این نوشته کوتاه نیست. اما باید گفت این کار بطور عمده از سوی آن غارتگران اجتماعی در زمانهای گذشته انجام گرفته است که از راههای غیر شرافتمندانه صاحب چندین ده و قریه شده بوده‌اند و برای حفظ آنها از کژند صاحبان اصلی‌شان نیاز به پشتیبانی روحانیت مدافع خود و تحمیق مردمان ساده‌دل داشته‌اند.

این املاک و ابنیه در هر حال اکنون جز اموال عمومی است و قانوناً باید زیر نظارت دولت از آنها بهره‌برداری شود. نهادهای روحانیت نباید به هیچ عنوانی حق دخالت مستقیم در درآمدهای این موقوفات را داشته باشند. گروهی از روحانیون طراز اول علاوه بر درآمد موقوفات، درآمدهای مستقیم هنگفتی از طریق دریافت "وجوه شرعی" خمس، سهم امام و غیره دارند که مشمول قانون مالیات بر درآمد هم نمی‌شود. کارگران و کارمندان که در ماه چند هزار تومان حقوق می‌گیرند باید مالیات

يك دیدار ...

پیام کنگره نمایندگان ...

نامه کمیته مرکزی حزب ...

مسائل جهانی، میان نمایندگان دو کشور به امضا رسید. بی تردید ورود دو کشور مهم اروپایی - یعنی اتحاد شوروی و آلمان غربی - به مرحله نوینی از مناسبات فیما بین، تاثیر به سزایی در قاره اروپا برجای خواهد گذاشت. ولی اهمیت این امر بسیار فراتر از مرزهای اروپاست و می تواند راهگشای حل بسیاری از معضلات حل نشده جهان و از همه مهمتر خلع سلاح عمومی و تضمین صلح و امنیت بین المللی شود.

در اطلاعیه مشترک مطبوعاتی که در پایان دیدار منتشر شد، روی سیزده مورد مهم از توافقها انگشت گذاشته شده است. در اعلامیه مشترک دو کشور، مباحث مناسبات آتی میان آنها ذکر گردیده است. یکی از موافقت نامه ها مربوط است به گسترش همکاری در زمینه کاوشهای فضایی و استفاده مسالمت آمیز از فضای کیهانی. بدین منظور بزودی برنامه پرواز یک کیهان نورد آلمان غربی در سفینه فضایی شوروی، در آکادمی علوم اتحاد شوروی و وزارت کاوشهای علمی و تکنولوژی آلمان غربی تنظیم خواهد شد.

طی یک کنفرانس مطبوعاتی که در روز چهارم دیدار در بن برگزار شد، میخائیل گارباچف جمع بستنی از نتایج گفتگوهای خود را ارائه کرد. او گفت: این دیدار امکانات عظیم توسعه همکاری میان دو کشور را نشان داد. رفیق گارباچف اعلامیه مشترک را بمثابة سندی ارزیابی کرد که میان دو کشور دارای نظام های اجتماعی گوناگون و متعلق به پیمانهای مختلف بسته شده و حاصل واقع بینی سیاسی و در نظر گرفتن منافع طرف دیگر است، در عین حال که تفاوت جهان بینی ها و اختلاف نظرها نیز پوشانده نشده است. میخائیل گارباچف افزود که موافقتها و تفاهم های حاصله اجازه خواهد داد تا پیوندهای میان دو کشور در جهات گوناگون گسترش یابد.

بخش بزرگی از گفتگوها اختصاص به مسائل مربوط به امنیت داشت و مسئولیت دو کشور در مورد سرنوشت اروپا و جهان را در بر می گرفت. به گفته رفیق گارباچف موضع اتحاد شوروی عبارت از این بوده است که به جبهه گیری نظامی در اروپا پایان داده شود، اعتماد مستحکم گردد، نیروهای نظامی در قاره کاهش قابل ملاحظه یابد و جنگ افزارهای معمولی آتقدر کم شود که امکان دست زدن به عملیات تجاوزی برای هیچ کشوری ممکن نباشد. اتحاد شوروی همچنین خواهان نابود کردن کامل جنگ افزارهای هسته ای و شیمیایی بوده است.

رفیق گارباچف در کنفرانس مطبوعاتی به تصمیمات نشست اخیر سران کشورهای عضو " ناتو " در بروکسل نیز اشاره کرد و گفت در آنها عناصر سازنده ای به چشم می خورد. ما امیدواریم در گفتگوهای ژنو، سازشهای مورد قبول طرفین یافته شود. اما سند این نشست باز هم بر مبنای فلسفه قدیم، فلسفه جنگ سرد تنظیم شده است. شاید بتوان لفافه های تازه ای را در عرضه دیدگاههای ما در اصل هنوز هم برتر رساندن طرف مقابل، استفاده از جنگ افزار اتمی و گفتگو از موضع قدرت تکیه شده است. از این رو باید بگویم که ما در سند بروکسل رد برداشتن گامی بزرگ را نمی بینیم.

رفیق گارباچف پیرامون مناسبات دو جانبه با آلمان غربی گفت طرفین با توجه به تجربیات گذشته، امکانات فراوانی برای گسترش مناسبات اقتصادی و بخصوص در زمینه های علم و صنعت

نمی کرد. زیرا همه ما فرزندان مام زمینیم و سرنوشت یکسانی داریم. از این رو، ما فرا می خوانیم تا به دشمنی و نفاق نقطه پایان گذارده شود. دوران جدید صلح آمیز در تاریخ بشریت امکان پذیر است و باید این امکان را به واقعیت تبدیل کرد.

کنگره با صدای رسا به خلقهای جهان اطمینان می دهد که مسئولیت اکید رعایت موازین همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات با دیگر کشورها و خلقهای ساکن زمین را از سوی دولت اتحاد شوروی بر عهده می گیرد.

کنگره با تکیه بر نواندیشی سیاسی، موازینی را که دولت اتحاد شوروی ملزم به رعایت آن در امور بین المللی است، تصویب کرد:

- امنیت کشور ما، به مثابه جز لاینفک امنیت مکانی و یکسان، باید پیش از هر چیز با وسایل سیاسی و در روند غیر نظامی، دمکراتیزه و انسانی کردن مناسبات بین المللی، با تکیه بر اعتبار و امکانات سازمان ملل متحد تامین گردد.

- جنگ افزارهای هسته ای باید از راه گفتگو در راستای خلع سلاح و تقلیل توان دفاعی کشور تا حد نیازهای معقول، نابود شود.

- توسل به زور برای نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی و ... غیر مجاز است. در مناسبات با دیگر کشورها احترام به استقلال، حق حاکمیت و تمامیت ارضی آنها تغییر ناپذیر است.

- در شرایط توازن منافع نه رویارویی، بلکه گفتگو و تبادل نظر باید یگانه راه برای حل مسائل بین المللی و درگیریهای منطقه ای شمرده شود.

- اقتصاد اتحاد شوروی باید بطور ارگانیک، بر اساس سود متقابل و برابری حقوق با اقتصاد جهانی پیوند یابد و بگونه ای فعال در شکل گیری و حفظ تقسیم کار بین المللی، تبادل علمی و فنی و بازرگانی معاصر شرکت کند.

کنگره ما به مثابه عالی ترین ارگان حاکمیت دولتی اعلام می کند: اتحاد شوروی مصمم به رعایت اصول فوق در سیاست خارجی خویش است. از این پس و برای همیشه استراتژی سیاست خارجی ما چنین خواهد بود. چنین است خط مشی روشن و شرافتمندانه اتحاد شوروی و نیز نوسازی عرصه بین المللی. این انتخاب خلق شوروی است.

ما به خلق های دنیا و افکار عمومی جهان روی آورده و از آنها برای گسترش همه جانبه تبادل افکار، ارزشهای فرهنگی و معنوی، تماس و گفتگو در تمام سلوح و در همه عرصه ها بخاطر جستجو و یافتن راههای سازش مورد قبول طرفین، بخاطر حفظ صلح در روی زمین، بخاطر خوشبختی و پیشرفت همه بشریت دعوت می کنیم.

دارند. البته هنوز مسائلی نیز وجود دارد که درباره آنها موافقتی حاصل نشده است، اما اینها می تواند موضوع دیدارهای آتی باشد. مهم اینست که موافقت نامه های امضا شده به مرحله اجرا گذاشته شود. اتحاد شوروی برای این کار آماده است.

میخائیل گارباچف تاکید کرد که مناسبات حسن همجواری میان اتحاد شوروی و آلمان غربی علیه هیچ کشوری نیست و به منافع کسی لطمه نمی زند. این موافقت نامه ها ارتباطی با تهدات کشورهای در برابر متحدانشان و تعلق (سیاسی - نظامی) آنها ندارد.

خطر جنگ هسته ای و ایجاد مناسبات بین المللی مترقی، دمکراتیک و انسانی شایسته برای همه خلقهای داند.

ما بر فراری روابط حسنه متقابل با سودمند بین کشورها، از جمله روابط حسن همجواری میان خلقها و کشورهای همسایه ایران و اتحاد شوروی را در عمل ناشی از اجرای این اصل می بینیم.

در عین حال، کمیته مرکزی حزب توده ایران در روزهای دیدار هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران از اتحاد شوروی بشمار اجماع می کند و انتظار دارد که با استفاده از اعتبار معنوی و سیاسی خود آنچه در امکان دارید برای جلوگیری از خطر اعدام دهها نفر از زندانیان سیاسی زن در زندانهای ایران بعمل آورید. این زنان مبارز هوادار دمکراسی و استقلال ایران بیش از ۶ سال است که در زندانهای جمهوری اسلامی ایران بسر می برند.

بدنبال قتل عام اخیر هزاران نفر از زندانیان سیاسی در ایران، بیم جدی آن می رود که باز هم تعدادی از زندانیان سیاسی قربانی سیاست ضد دمکراتیک رژیم شوند.

با احترام
کمیته مرکزی حزب توده ایران

موقوفات نباید ...

بپردارند اما آیت اللهها که میلیونها تومان پول کار نکرده بدست می آورند، یک شاهی مالیات هم به خزانه دولت نمی پردازند. این شیوه نمی تواند ادامه یابد.

در روزهای اخیر پرونده میلیونها متر مربع زمین های وقفی شمال غربی تهران که سالها پیش فروخته شده و صاحبانشان با داشتن سند مالکیت، در آنها خانه ای برای سکونت خانواده شان ساخته اند به جریان افتاده است. "متولی" ها می خواهند دیگر بار سیستم "وقف" را بر این زمینها حاکم کنند تا بخشی از درآمدهای ناچیز ماهیانه این خانواده های اکثر ا زحمتکش را به سود خود از جیب آنها بیرون بکشند. "اهللاعات" در این زمینه می نویسد: "اخیر اتولیت آستان قدس رضوی با طرح قضیه (موقوفه بودن قریه" اوبین که شامل محدوده درکه و لنجک و ونک می باشد) در کمیسیون ماده ۲ آئین نامه قانون ابطال رقبیات و موقوفات به فروش رفته در گذشته، مسئله را مورد پیگیری قرار داده است". نظیر این مزاحمت ها برای روستائیان خراسان و دیگر نقاط ایران نیز پیوسته روبه افزایش می رود. و چون در مجلس شورای ملی و شورای نگهبان و دیگر ارگانهای اجرائی و قضایی، آخوندها گوش تا گوش نشسته اند، به موقوفه خواری اشکال "قانونی" و "شرعی" نیز داده می شود.

فقط در شرایط وجود یک نظام واحد حکومتی که مستقل از "رهبر" و "ولایت فقیه" باشد و همه ارگانهای آن انتخابی و برگزیده مردم باشند می توان دست نهادهای غیر مسئول را در قلم و مشهد و دیگر شهرها از سر مردم زحمتکش کوتاه کرد و همه اموال عمومی و از جمله موقوفات را در اختیار ارگانهای دولتی گذاشت تا مطابق قوانین عمومی کشور از آنها به نفع بهبود زندگی محرومان جامعه بهره برداری کنند. نباید اجازه داد که موقوفات برای کسانی منبع درآمدهای باد آورده باشد.

... و اما نتایج قانون جدید تعزیرات

است، ولی با سیاست گذاری و تدبیر می‌توان مقداری از این آشفتگی‌های کمر شکن را سر و سامان داد...

"آقای ملک آسا سپس با اشاره به اجرای قانون تعزیرات و برخورد با محتکرین و کرانفروشان گفت: از زمان اجرای این قانون در بخش غیر دولتی بیش از یک ماه می‌گذرد و برخورد جدی با محتکران و کرانفروشان مشاهده نمی‌شود و تاکنون در مورد بخش دولتی که باید به پرونده‌های تخلفات مهم که قبلاً تهیه شده و در دست بررسی است هنوز حتی عملکرد آن و مسئولیت آن برای مجلس مشخص نیست و اگر بپرسند بخش تعزیرات دولتی مسئولش کیست و اکنون دامنه فعالیتش تا چه حد است کمتر کسی است که در این مورد جواب قانع کننده داشته باشد."

(اطلاعات - ۲۸ اردیبهشت ۶۸)

با کرانفروشی تبدیل به مبارزه برای کرانفروشی گردد و بخش‌های مختلف اقتصادی در بالا بردن قیمت‌ها با همدیگر مسابقه بگذارند و بالمال تورم و گرانی کارد به استخوان قشر مستضعف بسایند و فشار مالیاتی که بر سرمایه‌ها بسته ایم به علت نسبتن راه انتقال آن به توده‌های محروم منتقل گردد. بیایید نگذاریم ریشه‌های فساد اداری گسترش یافته و فرهنگ گره زنی و نه گره کشائی چون فرهنگ برهنگی و ابتذال جای پای پیدا کند..."

(اطلاعات - ۲۸ اردیبهشت ۶۸)

- کریم ملک آسا، نماینده ملاوی:

"تورم و گرانی اکنون مهمترین مسئله جامعه ما است و گرچه بعد از قبول آتش‌بس و شروع بازسازی مردم در انتظار کاهش فشارها و مهار تورم و پائین آمدن نرخ‌ها بودند، ولی روز به روز اجناس مورد نیاز عامه مردم در بازار سیاه سیر خالص صعودی خود را می‌پیماید. و اگر چه وجود نقدینگی بیش از حد در دست طبقه‌ای خاص و مرفهین بی درد در جامعه یکی از مهمترین ابزارهای فشار بر مردم و ایجاد گرانی کاذب

آن سوی هیاهوی اجرای قانون جدید تعزیرات و مبارزه با کرانفروشی و تورم واقعیت‌هایی نهفته است که گوشه‌هایی از آن از زبان برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی شنیدنی است.

- عباس دوزدوزانی، نماینده تهران:

"اخیرا آوازه‌ای در رابطه با تعزیرات در جامعه ما جریان پیدا کرده است. متأسفانه به دنبال عدم توفیقاتی که در مراحل گذشته، در این باب تحقق یافته است، قانون تعزیرات اخیرا برای اجرا به مسئولان سپرده شده است و در استان تهران من مطلع هستم که خوشبختانه برادران بسیارخوش سابقه، خوش فکر، خط امامی، انقلابی و مکتبی مسئول اجرای این قانون شده‌اند، اما همه مردم ملاحظه می‌کنند که در این شرایط نرخها به شدت متحول شده و این آوازه هم در جامعه وجود دارد که ای مردم یکبار دیگر هم قانون تعزیرات اجرا شد و این هم نتیجه‌اش. یعنی ای مردم بدانید که هرگاه دولت و مجریان شعار خدمت به مردم می‌دهند، معنایش در عمل ضدیت با مردم و بالا رفتن نرخها و تورم و پائین آمدن قدرت خرید مردم و محرومیت هرچه بیشتر محرومان است..."

(اطلاعات - ۴ خرداد ۶۸)

- سید حسن قاضی‌زاده هاشمی، نماینده

فریمان، سرخس و احمدآباد:
"دولت با اجرای تعزیرات حکومتی به نسبتی افزایش قیمت‌ها را مهار کرد (!) اما شورای تشخیص مصلحت با تصویب قانون تعزیرات حکومتی متأسفانه هیچ موفقیتی نداشته و همچنان تورم و قیمت کالاها رو به افزایش است و قانون تعزیرات نشان داد که قدرت قانون گذاری شورای تشخیص مصلحت ضعیف است. دیروز در جلسه کمیته برنامه ریزی استان خراسان اعلام شد که برنج طارم و آستانه در مشهد به کیلوئی ۱۲۸ تومان افزایش یافته است. و وقتی قانون تعزیرات برای برنج داخلی اجازه قیمت گذاری نمی‌دهد و دولت هم ارز لازم برای ذخیره سازی برنج را تامین نمی‌کند، تجار با اطلاع از مشکلات ارزی دولت سوء استفاده کرده و قیمت‌ها را افزایش می‌دهند و به این ترتیب است که تضمینی برای قیمت‌ها وجود ندارد..."

(اطلاعات - ۱ خرداد ۶۸)

- بیت‌الله جعفری لو، نماینده ارومیه:

"بیایید نگذاریم بخاطر بی‌برنامگی، مبارزه

تصحیح و یوزش

با کمال پوزش از خوانندگان عزیز، به آگاهی می‌رسانیم که در سرمقاله "نامه مردم" شماره پیش (۲۶۴) تحت عنوان "راه خمینی" یا بپراهه خمینی" هنگام صفحه بندی چند پاراگراف از مقاله جابجا گردیده و واژه‌هایی افتاده است که بصورت زیر تصحیح می‌شود:

- ۱- ستون سوم سرمقاله از ابتدای نخستین پاراگراف که با واژه‌های "پس از مرگ خمینی، طیف..." شروع می‌شود تا پایان این ستون در داخل کادر باید به ابتدای مقاله منتقل گردد.
- ۲- در ستون سوم سرمقاله در داخل کادر، سطر ۷ بجای نقطه چین‌ها، کلمات "بزرگداشت او و..." قرار می‌گیرد.

لهستان پس از ...

تبدیل گردد. سیاست حزب متوجه تامین زندگی مردم در چارچوب دولت دموکراتیک و نیرومند سوسیالیستی لهستان است.

نخست وزیر لهستان گفت، در جریان کارزار انتخاباتی، تجاوزگری اپوزیسیون در دادن رهنمودهای روزانه در مورد انتخاب یا عدم انتخاب اشخاص و نیز حمایت آشکار بخش قابل ملاحظه‌ای از کشیش‌ها از نامزدهای اپوزیسیون، اعضا حزب رامات و مبهوت ساخت. حمله شدید و متشکل مخالفان سیاسی برای عده زیادی از ما غیر مترقبه بود. زیرا انتخابات نمی‌بایست دارای خصالت رویارویی باشد. باید گفت که اعضا حزب به مبارزه سیاسی عادت نداشتند.

نخست وزیر خاطر نشان ساخت که شکل موثر اداره کشور عبارت است از تشکیل یک دولت با شرکت همه نیروهای حاضر در پارلمان، یعنی دولت ائتلافی. این بهترین راه حل پیشنهادی ماست.

بهر حال اپوزیسیون باید درباره کشور، فرم اقتصادی و بهبود وضع اقتصادی لهستان مسئولیت بپذیرد. این مسئولیت باید شکل همکاری با دولت متلف راه خود بگیرد.

به برنامه‌های

رادپوی زحمتکشان ایران

گوش فرادهید!

هم میهنان عزیزا کارگران و زحمتکشان! رادپوی زحمتکشان ایران بانک رسا و زبان

بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادپوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

رادپوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ همدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۲۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادپوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر برنامه بنویسید:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

درد بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر

لهستان پس از انتخابات

انتخابات لهستان پایان یافت. در مجلس نمایندگان احزاب شرکت کننده در دولت ائتلافی بموجب قرار قبلی ۲۹۹ کرسی (۶۵ درصد کل نمایندگان) و اپوزیسیون ۱۶۱ کرسی بخود اختصاص دادند. طبق آخرین آمار رسمی اپوزیسیون به رهبری "همبستگی" توانست ۹۹ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس سنارابه خود اختصاص دهد.

باید خاطر نشان ساخت که انتخابات عملاً با شکست حزب متحد کارگری لهستان و دو حزب شرکت کننده در دولت کنونی پایان یافت. چنین نتیجه‌ای با توجه به بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی، سیر صعودی قیمت ها و تورم لجام گسیخته همراه با دهها میلیارد دلار وام خارجی و بی آمدهای مخرب آن، غیر منتظره نبود. نباید فشار کشورهای سرمایه داری غرب و نیز حمایت آشکار مادی و معنوی آنها از "همبستگی" را نیز نادیده گرفت. رسانه های گروهی لهستان آشکارا درباره "سرمایه گذاری" آمریکا و دیگر کشورها در انتخابات لهستان پسود "همبستگی" نوشتند. برزیسکی معروف به عنوان مشاور انتخاباتی رهبری "همبستگی" شخصاً به ورشو مسافرت کرد. میتران دو کارشناس "تبلیغ" برای "همبستگی" اعزام داشت.

بهر حال عوامل عدیده پیروزی "همبستگی" را تا مین کرد و بدینسان ساختار سیاسی مجاس های نمایندگان و سنا شکل گرفت. معاون نخست وزیر لهستان علی یک کنفرانس مطبوعاتی گفت، اکنون وضع از این قرار است: "پاسه حزب ائتلافی و اپوزیسیون باید همکاری کنند و با گره کور اختلافها، جمود روند قانونگذاری و عجز پارلمانی در انتظار ما خواهد بود."

او افزود: "نجات اقتصاد حمایت افکار عمومی را طلب می کند. انتخابات ضرورت اجتماعی تحولات را نشان داد. اکنون کسانی که از حمایت انتخاب کنندگان بر خوردار بوده اند باید بار مسئولیت ناشی از پیروزی را نیز به دوش بکشند."

اما مفسران سیاسی بر آنند که "همبستگی" حاضر به قبول مسئولیت نیست. هنوز قبل از دوره دوم انتخابات بود که رفیق یاروزلسکی، دبیر کل حزب متحد کارگری لهستان، ضرورت تشکیل دولت ائتلافی بزرگ با شرکت "همبستگی" را مطرح ساخت. در آن ایام سخنتوی "همبستگی" صریحاً اظهار داشت که اپوزیسیون در دولت شرکت نخواهد کرد. علت روشن است. شرکت در دولت، یعنی قبول مسئولیت، یعنی فرار گرفتن در برابر ضرورت تلاش برای پیدا کردن راههای برون رفت از بحران اقتصادی و اجتماعی کنونی. "همبستگی" نمی خواهد باصطلاح "وجهه"ی خود را از دست بدهد.

پیام کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی به خلق های جهان

ما، نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی، در نخستین کنگره خود گرد آمدیم تا در شرایط علنی و آشکاری پایه های حقوقی نوسازی همه جانبه دموکراتیک جامعه سوسیالیستی مان را بریزیم. به مثابه نمایندگان تام الاختیار خلق میلیونی اتحاد شوروی، مسئولیت تاریخی ای را که بر دوشمان گذارده شده، به تمامی درک می کنیم. ما می دانیم که مسائل عظیمی در پیش روی میهن ما قرار دارد و هر آنیم که برای دگرگونسازی همه عرصه های زندگی میهنمان جایگزینی وجود ندارد. ما این راه را با تفکر و قاطعانه برگزیده ایم و از آن منحرف نخواهیم شد.

در مرکز توجه ما انسان، باشادی ها و غم ها، وظایف و امیدهایش قرار دارد. ما باور داریم که برای جامعه سوسیالیستی هیچگونه سمت و سوی اخلاقی و معنوی و الاثری از منافع خلق و حقوق و مقاصد انسان آزاد وجود ندارد.

دگرگونسازی امر داخلی اتحاد شوروی است. دگرگونسازی از نیازهای حیاتی کشور زاده شده است. لیکن ما در حین اینکه آزادی شخصیت، دموکراسی و عدالت اجتماعی را آن ارزشهای اساسی می دانیم که باید زندگی جامعه ما بر بنیاد آنها ساخته شود، خود را از جامعه جهانی، از روندهایی که سیمای تمدن معاصر را تعیین می کنند، جدا

اما آیا اپوزیسیون خواهد توانست شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند؟ به نظر می رسد پاسخ منفی است. "همبستگی" برنامه رشد اقتصادی و اجتماعی ویژه ای ندارد، وانگهی بعلت نداشتن کارشناس در زمینه اداره کشور آماده بدست گرفتن زمام امور کشور نیست. با این وجود، اپوزیسیون خواه ناخواه باید در مجلس قانونگذاری درباره لایحه های قانونی ارائه شده از طرف دولت نه تنها نظر، بل رای نیز بدهد. در این عرصه راه عقب نشینی برای حفظ "وجهه" وجود ندارد.

حال ببینیم وضع در درون حزب متحد کارگری سوسیالیستی لهستان چگونه است؟ پس از پایان دور نخست انتخابات ر. را کوفسکی، عضو هیئت سیاسی و نخست وزیر، علی سخنرانی در جمع کادرها در شهر "وروتسلاو" از جمله اظهار داشت: در صفوف ائتلاف حزبی و حزب متحد کارگری لهستان لاقیدی و بی تفاوتی و عدم باور به شانس ادامه کار، تقاضا پیدا می کند. اما، زیادند اعضا حزب که می گویند باید پایمردانه در برابر وضع جدید ایستادگی کرد، از مبارزه دست نکشید و درک کرد که شکست می تواند فردا و یا پس فردا به پیروزی

بغیه در ص ۷

نمی سازیم. ما به دگرگونسازی چون بخشی از روند روبه گسترش دموکراتیزه کردن نظم موجود جهان و به عنوان سهم اتحاد شوروی در حل مسائل مبرمی می دانیم که در برابر جهان قرار دارد. همه این مسائل چون گره فشرده خطرناکی بطرز تیتانیک به هم مربوطند. این گره را می توان و باید گشود، اما برای اینکار باید همه نیروی جامعه جهانی بخاطر حفظ و بقا بشریت یکی شود. دگرگونسازی برخوردار ما را به جهان پیرامون، از ریشه دگرگون می کند. امروز ما برای همکاری با همه، با همه کسانی که زندگی و ارزشهای انسانی، برایشان بالاترین ارزشهاست، آماده ایم و روی حسن تفاهم متقابل حساب می کنیم.

در جهان متلاطم و در حال دگرگونی کنونی نباید بر اساس قاعده ها و معیارهای گذشته زندگی کرد. نباید کوشید تا امنیت و آسایش خود را با بی اعتنائی به منافع دیگران تا مین و تحکیم کرد. بی خردی است، اگر مناسبات بین المللی به عرصه جنگ ایدئولوژیک بدل شود. از پای در آوردن اقتصاد جهانی بوسیله مسابقه تسلیحاتی و بی اعتنائی به وظیفه حفظ وسایل تا مین انسان چنانیکارانه است. کاش موانع ما را از هم جدا نگذارد. در ص ۶

گمک والی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

کمکهای مالی رسیده:

- معادل حق عضویت "مهروش" ۱۰۰ دلار
- کمک رفقای بلژیک ۱۱۱۴ فرانک
- کمک رفقای هانور به خانواده زندانیان سیاسی ۴۰۰ مارک
- کمک از بن به خانواده زندانیان سیاسی ۵/۵ مارک
- از ۱۷ کلک پول خرد کمک به خانواده زندانیان سیاسی در مراسم شهدا در تاریخ ۲۰ اسفند ۶۷ ۱۱۴/۵ مارک
- کمک به حزب از رفقای بن ۶۰ مارک
- رفقای مقیم استرالیا ۴۰۰ دلار استرالیا
- کمک از برلین غربی ۱۰۰ مارک

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM No: 265 27 June 1989

نشانی های ۱ - پستی ۲

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH